

بررسی سبکی نظم و نثر زنوزی خویی در دیوان شعر و بحر چهارم بحر العلوم

معصومه رحمانی فر^۱، نجیبه هنرور^{۲*}، مجتبی صفرعلیزاده^۳
^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.
^{۲*} استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.
^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

نویسنده مسئول: Najibeh.honarvar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰

چکیده

میرزا محمد حسن زنوزی خویی، عالم، شاعر و متکلم برجسته از سادات و فضایل زنوز و خوی می‌باشد؛ ظهور قاجار و حاکمیت دنبلی‌ها در آذربایجان، دوره‌ای پر رونق برای تاریخ نگاری و تذکره‌نویسی و خلق آثاری کثرت‌وار چون بحر العلوم بوده که زنوزی هم این اثر را به زبان فارسی و عربی با درون مایه دینی، اخلاقی و عرفانی نگاشته است. دیوان شعرش، با تخلص فانی، به زبان‌های فارسی و ترکی و عربی می‌باشد، که حاوی: علوم اسلامی، مباحث فلسفی، عرفانی، منطقی و حکمت است. او طرحی نو در قالب مسمط و چهارپاره با رنگ عرفانی در وزن دوری آورده که در بحر رجز ملایم است، که این زیبایی در آثار سایر شعرا نادر بوده و باید آن را چهارپاره نوع اول گفت. او از اشعار شعرای بزرگی چون خاقانی، عطار، سنایی، مولوی، حافظ، و فخرالدین عراقی، اوحدی مراغی تاثیر گرفته است. شعرش را با صنایع لفظی و معنوی، به شیوایی هرچه تمام بیان کرده و در بخش لفظی بسامد جناس، و در بخش معنوی بسامد تشبیهات عقلی به حسی بالاتر است و از لحاظ فکری، با بیان مفاهیم عرفانی، حکمی، اجتماعی و اخلاقی، کلام خود را پر محتوا کرده که بسامد مضامین عرفانی بسیار بالاست. هدف این مقاله بررسی سبک نگارش دو اثر زنوزی با عناوین بحر چهارم بحر العلوم و دیوان فانی خویی (موسوم به گنج الله) است. **کلیدواژه:** زنوزی، فانی، سبک، صنایع بدیع لفظی و معنوی، بحر چهارم بحر العلوم

۱- مقدمه

در هر عصری نویسندگان و شاعران به فراخور اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان خود دست به خلق آثاری می‌زدند که بتوانند افکار و واقعیات اجتماع خود را در قالب آثار ادبی ذکر و ماندگار کنند؛ در این میان زنوزی خویی در دوره قاجار با وجود مسؤلیتهایی که انجام می‌داده است مبادرت به خلق آثاری کرده که در نوع خود بی‌نظیر و در عین حال متفاوت از دیگران هستند و برای این امر نیاز به ارائه روشهایی در قالب خاص بوده که مانند ظرفی برای این مظهر باشد. آنگونه که در اثر عظیم بحر العلوم مباحث تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و اخلاقی در کنار مباحث دینی و عرفانی با دو زبان عربی و فارسی (و گاهی ترکی و ترکی مغولی) به نظم و نثر با سبکی که منحصر به فرد اوست بیان شده و در دیوان خود نیز با ابداع چهارپاره نوع اول طرحی نو در انداخته است او برای نگارش کل آثارش تقریباً نیاز به زمانی بیش از نیم قرن داشت تا بتواند آنچه در طی سالها مطالعه، تحصیل کرده بود را به ظهور برساند، که حاکی از بار علمی این دانشمند و عالم برجسته می‌باشد. با بررسی متون و نسخه‌های خطی گذشته، همراه با نگاه منتقدانه سازنده که مدت‌های مدیدی است در کتابخانه‌ها و بعضی اوقات در موزه‌ها مهجور مانده‌اند، با آداب و رسوم گذشتگان آشنا شده و نتایج سازنده‌ای در زمینه تاریخ، ادب، فرهنگ، و سنن حاصل می‌کنیم. و در این امر اگر معیارهای علمی در نظر گرفته شوند و شرط امانت‌داری، مراعات شود و آنچه در نسخ است بدون کم و کاست بیان شوند تا حق مطلب آن‌گونه که سزاوار است ادا شود بر ارزشمندی آن‌ها افزوده خواهد شد.

در اصطلاح ادبیات، سبک عبارت است از «روش خاص ادراک و بیان افکار از طریق ترتیب کلمات و اتخاذ الفاظ و طرز تعبیر. سبک به یک اثر ادبی از لحاظ صورت و معنی وجهه خاص خود را القا می‌کند و آن نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده در باره حقیقت است». سبک در معنی عام خود عبارت است از «تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی محصول خویش را مشخص می‌سازد (بهار، ۱۳۴۹: ۱-۵). سبک در اصطلاح ادبی، به معنای طرز خاصی از نظم و نثر است که معادل **style** اروپایی می‌باشد. «**Style** خود از ستیلوس یونانی گرفته شده است؛ به معنای آلتی فلزی یا چوبین که به وسیله آن حروف و کلمات را بر روی الواح مومی نقش می‌کرده‌اند. امروز هم ایرانیان به «قلم» معنایی شبیه به سبک می‌دهند و می‌گویند:

«فلان کس خوب قلمی دارد» (همان: مقدمه، ج ۱)، «از عهد صفویه به بعد در کتب تذکره به معنای سبک بر می‌خوریم و ظاهراً اولین جایی که لفظ سبک به کار رفته، «مجمع الفصحا»ی رضا قلی‌خان هدایت است» (همان).

به عبارت بهتر، سبک هر کس، روشی است که برای بیان اندیشه خود برمی‌گزیند؛ مشروط بر این‌که این روش را خود ابداع کرده باشد یا حداقل با روش دیگران متفاوت باشد (محبوب، بی تا: ۴۹-۵۱).

«در عهد زندیه به سبب رواج سبک متکلف هندی و نکته پردازی‌ها و مضمون‌سازی‌ها، نهضتی در ادبیات پدید آمد که به نهضت بازگشت به سبک قدیم معروف است» (سبحانی، ۱۳۸۱: ۲۳۱). «البته هرچند به دلیل استقلال شاعران و نویسندگان، و همچنین مضمون‌پردازی‌های تکراری سبک مستقلی در این دوره پدید نیامد، و به نظر بعضی‌ها دوره رکود ادبی به شمار می‌رود اما نمی‌توان انکار کرد که ما در این دوره (زندیه) شاهد نگارش و چاپ آثار بسیار متعدّد سیاسی اجتماعی، ادبی و تاریخی هستیم؛ ولی با این حال چه بسیار آثاری که هنوز به نسخه خطی در کتابخانه‌های داخل و خارج از کشور وجود دارد که نیاز به تحلیل و تصحیح و ارزیابی دارد.» (گل محمدی، ۱۳۷۰: ۲۵).

«میرزا محمد حسن زوزبی خوبی، عالم و ادیب و متکلم فرزند حاجی میرزا عبدالرسول، از سادات زوز است» (ریاحی، ۱۳۷۲: ۲۵۲). «در سن ۱۸ سالگی، نزد علمای آن شهر به کسب دانش پرداخت، او حدود پنج سال نزد عالم فاضل، مولی عبدالنّبی بن شرف الدّین طسوجی تبریزی به فراگیری علوم چون ادبیات، ریاضیات و فقه و اصول پرداخت و در این علوم مهارت یافت» (همان: ۱۷). «میرزا حسن فردی پر کار بود و علاوه بر تألیفات، اشتغالات دیگر اجتماعی از جمله: قضاوت شهر خوی و سلماس را نیز بر عهده داشت. میرزا حسن در شعر و شاعری نیز از قریحه‌های لطیف و نازک برخوردار بود و به زبان‌های ترکی، فارسی و عربی شعر می‌سرود، او در شعر به فانی تخلص داشته است» (رفیعی، ۱۳۷۰: ۳۳). با این تعاریف بررسی این آثار از لحاظ سبکی به تقویت فرهنگ و غنای ادبی کمک کرده و میزان دانشی که نویسنده در زمینه خلق آثارش در زمینه‌های علمی، دینی، تاریخی، ادبی، داشته بر خواننده آشکار می‌شود. جمع‌آوری این نوشته‌های ارزشمند در نسخ مختلف و آفریدن آثاری چون دیوان اشعار، بحرالعلوم، ریاض الجنّة و ... مهارت او در ارائه ویژگی‌های سبکی آن هم در دوره‌ای که از انقراض حکومت صفویه تا آغاز سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار که بیش از نیم قرن طول کشیده است خواهان دانشی عظیم و صبری جزیل است که میرزا محمد حسن زوزبی این قابلیت را در نگارش نسخ به اوج رسانده است.

۲- بیان مسأله

با ظهور قاجار و حاکمیت دنبلی‌ها در آذربایجان، دوره هنرنمایی شاعران و نویسندگان در تاریخ نگاری و تذکره نگاری بوده که زوزی هم از این قافله عقب نمانده است. «از عوامل اصلی رشد تذکره‌نویسی در این عصر، علاقه مفرط پادشاهان قاجار به ویژه فتحعلی‌شاه به مسایل ادبی و توجه به شعر و ادب و تخلید نام خویش به عنوان حامی بلامنازع ادبیات بود» (قاجار، ۱۳۸۰: ۳۲). آن‌گونه که ذکر شد دوره قاجار یکی از دوره‌های پر رونق برای خلق آثاری کثرت‌وار، چون بحرالعلوم فراهم کرده بود و «نکته بارز در آثار او، تأثیر حوادث و اتفاقات عصر زندگی مؤلف در اندیشه و فضای فکری او، و موج حکمت، عرفان، در زمینه‌های اخلاقی و اجتماعی، در آنچه به قلم خود نگاشته یا به آنها استناد کرده، همگی الی الله بوده و دلیلی بر این که دنیای ناپایدار محلی برای جمع‌آوری توشه برای جهان ابدی است. زوزبی در بحرالعلوم کلام خود را با کلمات فصیح عرب و عجم آراسته که به صورت کثرت‌وار بوده و شامل مطالب تاریخی، ادبی، عرفانی، فلسفی، به زبان فارسی و عربی به صورت نظم و نثر آورده که همراه با شواهد شعری از شعرای مختلف و منابع متون نثر می‌باشد و از همه مهمتر آراستگی آن به آیات قرآنی و احادیث معتبر شیعی است. «در دیوان او، اشعارش نشانی از آزادگی روح انسانی دارد و همانند قاضی آرجانی و ابوحنیفه اسکافی اشعارش دارای بُعد روحانی هستند تا به عشق الهی برسد. ذوق سرشار در شعر فانی بیانگر غم‌ها و شادی‌ها و سایر بازتاب‌های روانی است که آمیزش آن با عرفان از هستی مجازی به هستی جاودانه می‌رسد او با توانایی خاصی که دارد طرحی نو در قالب مسمط و چارپاره با رنگ عرفانی در وزن دوری و آوردن آن در بحر رجز که ملایم است، خلق کرده که گیرایی خاصی دارد و این زیبایی در آثار سایر شعرا نادر بوده و باید آن را چهارپاره نوع اول گفت. عواطف و احساسات درونی را با زبردستی به رشته نظم در آورده و با چاشنی عرفان عالمی دگرگونه را آفریده؛ او در حکایت‌هایش، نگرشی تعلیمی و روایی داشته و مراد وی از بیان حکایات، جنبه‌های حکمی، عرفانی، اجتماعی و اخلاقی بوده است. در کنار غزل‌های عرفانی، در دیوان فانی یازده حکایت با درونمایه‌های کهن، مثل حکایات حدیقه سنایی، مثنوی مولانا، بوستان سعدی و کلیله و دمنه دیده می‌شود. که سراینده با بهره‌گیری از عرفان شهودی به تقویت اندیشه و بُعد معنوی انسان پرداخته و در جای جای این حکایات بی‌ارزشی و عدم ثبات دنیا و ناتوانی انسان در برابر عظمت و قدرت مطلق وجود خداوند بیشتر نمود پیدا می‌کند» (زوزبی خوبی، ۱۳۹۰: سی و نه-چهل و دو). در همین راستا در بحر چهارم بحر العلوم نیز داستانهایی با همین مضامین که دلیلی بر فانی بودن دنیاست آورده، تاجایی که آخر این بحر با داستان بلوهر و بوداسف (بوداسف در نگارش بحرالعلوم) روایتی از زندگی بودا به زبان سانسکریت که در آن بلوهر زاهد، وی را با حقایق زندگی آشنا می‌کند که حاوی نکات دینی و اخلاقی می‌باشد. هدف این مقاله بررسی سبک نوشتاری زوزبی در دیوان فانی و بحر چهارم بحر العلوم است.

۳- روش تحقیق:

این تحقیق به روش کتابخانه‌ای، تحلیلی و توصیفی جمع‌بندی شده است. و با مطالعه دقیق، سطح فکری، زبانی، ادبی محتوای کتاب و سپس دیوان اشعار، در فیش‌هایی طبقه‌بندی و بعد از بررسی نگاشته شد.

۴- پیشینه تحقیق:

«در زمینه شناخت و معرفی میرزا حسن و آثارش باید از دکتر محمدامین ریاحی در تاریخ خوی نام برد» (ریاحی، ۱۳۷۲: ۲۵۴) لازم به ذکر است قسمت‌هایی از روضه‌های ریاض الجنّه توسط علی صدراپی خوبی، علی رفیعی و نجیبه هنرور انجام گردیده و شهریار حسن‌زاده دیوان فانی را تصحیح کرده است؛ در مورد سبک‌شناسی آثار این عالم مقاله‌ای با عنوان واکاوی و تحلیل سبک و اندیشه زنوزی در سال ۹۷، توسط شهریار حسن‌زاده، نجیبه هنرور نوشته شده و همچنین معرفی نسخه خطی بحر چهارم از بحرالعلوم توسط، مجتبی صفرعلیزاده، نجیبه هنرور و معصومه رحمانی فر در سال ۱۴۰۲ نوشته شده است. و بررسی تطبیقی بحر العلوم (بحر چهارم) و دیوان وی به دلیل این که تا به حال نسخه بحرالعلوم تصحیح نشده بود صورت نگرفته است. به هر تقدیر برای شناسایی سبک نگارش، اندیشه‌ها و عقاید هر عالمی نیاز به بررسی تطبیقی آثار آن مؤلف می‌باشد که بر حسب نیاز این مقاله نوشته شده است.

۵- سوالات تحقیق

پرسش‌های اصلی که در این مقاله مطرح است عبارتند از:

۱. با توجه به یافته‌ها در تطبیق نظم و نثر حاضر آیا ارائه سبک نگارش زنوزی بر اساس تعاریف اهل فن امکان‌پذیر است؟
۲. آیا نویسنده توانسته در هر دو اثر عواطف و احساسات درونی خود را در نظم و نثر با استفاده از صنایع ادبی خلق کرده و در عین حال با چاشنی عرفان ممزوج کند؟
۳. مطالب و نکات ایراد شده در هر دو اثر در چه زمینه‌هایی می‌توانند باشند؟

۶- فرضیه تحقیق

فرضیات اولیه مقاله این بوده که در هر مقطعی از زمان با احاطه بر زبان عربی و فارسی و آثار شعراء و نویسندگان به ویژه آیات و احادیث، در صورت امکان می‌توان اثری کشکول‌وار آفرید که حاوی مطالب متنوع و در عین حال آموزنده‌ای باشد.

۷- بحث و بررسی

«زنوزی علاوه بر بحرالعلوم، آثار ارزنده دیگری نیز دارد که شامل: ۱- رساله ادعیه بعضی آفات و بلیات که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی موجود است. ۲- زبده الاعمال به عربی در ادعیه و آداب است. این کتاب را در خوی نوشته و در سال ۱۲۱۳ق به پایان برده است. ۳- روضه الآمال ترجمه کتاب زبده الاعمال. ۴- ریاض مصائب الابرار. ۵- شرح الاستبصار در چند مجلد. ۶- المحفره فی الفنون المختلفه ۷- وسیله النجاة در سال ۱۲۲۵ق در زمینه اوراد و ادعیه و اخلاق و مواعظ و ذکر مصائب معصومین (ع) که آن را به نام فتحعلی‌شاه قاجار نوشته و آن را بر یک مقدمه و پنج باب و یک خاتمه مرتب نموده است. ۸- ریاض الجنّه، که در حقیقت مکمل بحر العلوم است هر دو به مثابه دایره المعارفی بزرگ هستند (تربیت، ۱۳۷۳: ۲۹۲)، که به خواهش حسینقلی خان دنبلی - که حاکم خوی بوده - تنظیم نموده است. (آقاسی، ۱۳۵۰: ۵۰۱) و تاریخ آن ۱۲۱۶ است. (ریاحی، ۱۳۷۲: ۲۵۴) ۹. دیوان اشعار وی را که شامل ۵۵۶۴ بیت است، دکتر شهریار حسن‌زاده، تصحیح کرده و با عنوان «دیوان فانی خوبی، موسوم به گنج‌الله» در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسانیده است. او در آثارش، با ایجاد رابطه متعادل بین نظم و نثر و آراستن آن به سجع و جناس، موازنه، اشتقاق، مبالغه، استشهاد به آیات و تشبیهات و سایر آرایه‌های ادبی توانسته به نثر کتاب شیوایی خاصی بدهد دلیل متکلف بودن نثر وی نگارش بیشتر قسمت‌های کتاب را به زبان عربی نوشته و چون به این زبان مسلط بوده ابیات بی‌شماری را به عربی بیان کرده و در سایه همین تسلط و تبحر و همچنین آگاهی داشتن از علوم و فنون مختلف، خالق آثار ارزشمندی در زمینه‌های متفاوت بوده و با داشتن طبع شعری و قریحه لطیف و آگاهی به رموز آن دیوان شعری آفریده است. «مجموع ابیات دیوان او شامل ۲۵۳ غزل و ۳ ترجیع بند و یک قصیده و ۹۱ قطعه و ۵۳ مثنوی و یک مخمس ۹۶ رباعی است این دیوان را گنج‌الله نام نهادند» (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۶)

«در نثر متون خطی و قلمی فارسی فایده بزرگی نهفته است و آن آگاهی از تحول زبان فارسی و اختصاصات سبکی به خصوص فراهم آمدن لغات اصیل است» (ستوده، ۱۳۸۰: ۴۳۲)، در مقاله حاضر سبک نگارش و سبک شعری زنوزی از لحاظ ادبی و زبانی و محتوای اثر، مورد بررسی قرار گرفته است. از دیدگاه ادبی «قرن ششم را باید قرن نثر فنی نامید» (بهار، ۱۳۴۹: ۲۴۴) «در نثر قرن ششم، مانند شعر به استعمال صنایع و تکلفات صوری و سجع‌های مکرر و آوردن جمله‌های مترادف المعنی و مختلف اللفظ متوسل گردیده‌اند و در همان حال برای اظهار فضل و اثبات عربی دانی، الفاظ و کلمات تازی بی‌شمار به کار برده شد و شواهد شعری از تازی و پارسی بسیار گردید و تلمیحات و استدلالات از قرآن کریم در همه آثار این قرن پدید آمد و حتی بعضی فلاسفه برای احتراز از سوءظن عوام و خواص کتب خود را به آیات و احادیث آراستند» (همان: ۲۴۸). سیروس شمیسا نیز می‌نویسد: «قرن ششم دوره نثر فنی است. آغازگر این سبک نصرالله منشی است که در نیمه اول قرن ششم می‌زیست. کلیله و دمنه به نثر فنی معتدل است و نمونه افراطی‌تر آن تحت عنوان نثر مصنوع یا صنعتی است. نثر فنی می‌خواهد تشبیه به شعر کند و بدین لحاظ از نظر فکری و هم از نظر مختصات ادبی دیگر نمی‌توان آن را دقیقاً نثر دانست.

نثری است دشوار که مخیل است و زبان تصویری دارد و سرشار از صنایع ادبی است و در یک کلام، نثری است که با شعر یک قدم بیشتر فاصله ندارد» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۷۶).

نثر شاعرانه، نثری است که سعی دارد با وزن و صنایع ادبی، خود را به شعر نزدیک کند در ادبیات ما، نثر شاعرانه را می‌توان در خلال نثرهای فنی جست (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۷۱).

این نثر در طول تاریخ به سه نوع با ویژگی‌های خاص خود تقسیم می‌شود:

- نثر شاعرانه ساده: در این نوع نثر «سجع» و «تکرار» همراه با احساسات و کلمات و جملات بدون استفاده از کلمات عربی و مهجور است. مانند آنچه در نثر خواجه عبدالله انصاری مشاهده می‌شود. «تو را که دانند؟ که تو را تو دانی، تو را نداند کس، تو را تو دانی بس» (انصاری، ۱۳۷۵: ۳۶).

- نثر شاعرانه معتدل: شامل آرایه‌های شعری مانند تشبیه و کنایه و استعاره همراه با خیال پردازی است؛ «و چنانستی که خیرات، مردمان را وداع کردستی، و افعال ستوده و اخلاق پسندیده مدروس گشته و راه راست بسته و طریق ضلالت گشاده و عدل ناپیدا و جور ظاهر و علم متروک و جهل مطلوب و...» (نصرالله منشی، ۱۳۸۰: ۵۶).

- نثر شاعرانه متکلف: در کاربرد صناعات ادبی افراط و گاهی از هدف دور افتاده است. نثر «ژره نادره» از این نوع است.

زنوزی در بحر العلوم با تلفیق نظم و نثر به دو زبان عربی و فارسی و با بهره‌گیری از این روش توانسته از آثار اشعار شعری معروف با دامنه وسیع و نمونه‌هایی از متون تعلیمی، حکمی، عرفانی، تاریخی، ضرب المثل‌ها، حکایات آموزنده بزرگان و استناد به آیات و احادیث که ریشه در اعتقادات ما دارند، را استادانه خلق کند. نیز «سیری در شعر فانی خوبی و تتبع در قالب‌های لفظی و معنوی و مفاهیم و اوزان و قوافی آن، تاثیر شاعر را از اشعار و نبوغ عارفانه شعرای بزرگی چون خاقانی شروانی، عطار نیشابوری، سنایی غزنوی، جلال الدین محمد بلخی، حافظ شیرازی و فخرالدین عراقی به وضوح نشان می‌دهد» (حسن زاده، ۱۳۹۰: پنجاه - چهل و نه) «تاثیر فانی خوبی از مولانا به خصوص از غزلیات شمس، بسیار است؛ گاهی معنی را گرفته و از بایی به باب دیگر برده و گاهی لفظ معنی را اخذ کرده و در شکل و صورت زبانی خود و شعرش جای داده است» (همان: پنجاه و یک)، «این کتاب که گاهی دوائر العلوم نیز خوانده شده است، در کتاب الذریعة آقا بزرگ تهرانی جداگانه ذکر شده است» (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۵ق : ۲۰۹ و ۴۲ و ۸).

زنوزی با استفاده از این مختصات، واژه‌ها را گاهی به صورت مسجع متعادل و گاهی هم، مصنوع به کار برده است؛

الف مختصات لغوی

-استعمال لغات یونانی

گدایان درش را افسر فقر
بسی خوشتر ز دیهیم شهان است
(غ ۴۳، ب ۸)

- بهره‌گیری از لغات پهلوی

گه جویمش از صومعه گاه از کلیسا
گه سجد[ه] گهی گاه ز زَنار عیان است
(غ ۴۶، ب ۴)

عبارات و ترکیبات عربی، «الرئاسة بالحراسته، الامارة بالعمارة» (ص ۷۶، س ۱۲)، «و بهی مقشر نمود» (ص ۵۷، س ۹) «از حوادث زمان مأمنی و از طوارق حدثان مسکنی با خود تصور کرد» (ص ۱۲۶، س ۱۳-۱۲)، «به اوایلا و وانفسا گفتن مشغول شدند» (ص ۱۴۶، س ۱۳)، «باید ملک الموت را از من دفع کنی» (ص ۱۴۵، س ۵۰).

مرا خواننده است شاه الحکم لله
نمودم عزم راه الحکم لله

(غ ۲۳۹، ب ۱)

– بهره‌گیری از لغات ترکی: «جارچیان به اطراف ممالک رفته» (ص ۱۲۷، س ۱۸)، «چون فاطمه خاتون را هوس دیدن ماست» (ص ۱۳۷، س ۱۱)، «و خواتین در آن طوی حاضر شدند» (ص ۱۱۳۷، س ۸) «در دم جوانی آدینه نام از قشون اصفهان شاه زانو زد» (ص ۱۳۷، س ۲)، تا دامن سودا رود و یلغوز آغاچ که قریب ده فرسنگ بود (ص ۱۲۷، س ۲۱) «دمار از لشکر شام برآوردند» (ص ۱۲۴، س ۳۸).

– استعمال لغات ترکی مغولی: «شخصی خسرو شاه نام از خیل امیر علاءالدین ایناق را نیز اراده شد» (ص ۱۳۷، س ۴)، «سروران آفاق را به قورلتای بزرگ حاضر گردانید» (ص ۱۲۷، س ۱۸)، «امیر بی‌مانند امیر تیمور گورکان» (ص ۱۲۷، س ۱۸)، «صاحب دیوان از یاسای چنگیز خان انحراف ورزیده» (ص ۱۲۶، س ۸)، «این خبر وحشت اثر به خان رسید»، (ص ۱۲۶، س ۸).

استعمال اصطلاح ترکی: ایشیم اشیدن گچدی

بود امیدم که کار به شود از صبر لیک طاققت صبرم نماند کار گذشتم زکار

(غ ۱۳۷، ب ۵)

– استفاده از جمع مکسرهای کم استعمال «به عمارات رنگین و قصرهای زرنگار متین و اسواق و دکاکین سنگین رسیده می‌دیدند» (ص ۱۴۹، س ۴۰) بر نواحی غریبه و رساتیق و عمارات و آثار عجیبه (ص ۱۴۷، س ۲۳).

مرغان هم آواز تو زین گلخن تاریک رفتند بدان گلشن و رستند ز اهلاک

(غ ۵۶، ب ۴)

استفاده‌ی فراوان از جمع‌های مکسر عربی :

«این مگر از صلحاء و زهاد است» (ص ۵۲، س ۲۵)، «از ظلم و تعدی به رعایا بازگشت» (ص ۷۱، س ۸)، «و هیچ قومی بزرگ‌تر از حکما نبوده» (ص ۴، س ۲۱)، «و فواید بسیار حاصل کرد» (ص ۴، س ۱۰) «گویند در این اوقات هر روزه پسری می‌آمد» (ص ۴۵، س ۶)، «دیدم که بعضی از اکابر و معارف می‌گذرند» (ص ۴۵، س ۱۹) «با اولیای طاهرین خود در بهشت ساکن گرداند» (ص ۱۱۵، س ۱۲).

ای بسته به زندان طبیعت به سلاسل وز حیلست نفس آمده در معرض املاک

(غ ۵۶، ب ۵)

ب. رسم الخط نثری

– به کار بردن «ی» به جای «می» در ماضی استمراری: «که آن را بالای جامه دیگر پوشیدندی و در پوشش چندان تکلف نکردندی که در دیباچه می‌کردندی» (ص ۵۳، س ۶۰-۵۹) «بر بستر فراغت غنودندی» (ص ۱۲۶، س ۲۲).

– به کار بردن صفت مؤنث برای جمع مکسر و موصوف مؤنث، به شیوه‌ی زبان عربی، «برای دفع اخلاط فاسده» (ص ۱۶۴، س ۳۷)، «جواهر نفیسه» (ص ۱۵۱، س ۲)، «بعد از منازل وسیعه در قبر تنگ ساکن گرداند» (ص ۱۷۷، س ۱۲)، «وعده فرموده است به زبان پیامبران از درجات عالی بهشت» (ص ۱۶۹، س ۱۳).

– حذف کردن فعل به قرینه‌ی لفظی: «دعوی من چشم اشکبار من است دوم تحول سیم هجر وطن و چهارم تغییر دادن اسم از قیس به مجنون» (ص ۳۹، س ۹)، «گفتم از جوانان چه چیز بهتر است و از پیران چه چیز نیکوتر» (ص ۴، س ۳)، «کدام تخم است که یک جا بکارند و در دو جا بدروند گفت نیکی کردن در حق مردم دانا» (ص ۴، س ۸).

– استفاده از موصوف و صفت مقلوب: «که خدا را سیمین خدایان می‌کنند» (ص ۴۰، س ۴۴)، «متفق اللفظ» (ص ۱۵۳، س ۳) «مرا با دنی ثمنی فروختی» (ص ۴۴، س ۱۴)، «سلمان از اکابر شعرای اصفهان است» (ص ۱۰۰، س ۲)، «از غرایب سوانحی که استماع کرده باشد سؤال می‌رفت» (ص ۱۲۵، س ۱۳).

– استفاده از الف لام عربی بر سر کلمات فارسی: «که الحال شاه شما معتصم» (ص ۵۱، س ۹)، «حسب الأمر استدعای او» (ص ۱۲۴، س ۳۴)، «آخر الامر گفتم که» (ص ۶۳، س ۱۷)، «القصه پیوسته وزیر در این اندیشه بود» (ص ۱۶۸، س ۱۸) «مردی طویل القامة و حسن الوجه و ملیح المنظر بود» (ص ۱۵۶، س ۱۵)، «همین که به وسط قصر الاماره رسیدم» (ص ۵۶، س ۹).

__ **آوردن افعال به صورت وجه وصفی:** «لاجرم فضل الهی به تقدیم رسانیده ملازمت برامکه را بر خود فرض دانستم» (ص ۴۵، س ۶۱)، «آیا عتاب تو با من برای گناه است که بر نفس خود ضرر رسانیده‌ام یا در خدمت تو تقصیری دارم» (ص ۱۵۷، س ۲۰)، «گفت جانوران درنده مرا ضرر رسانیده‌اند و به این حال افکنده پس وزیر بر او رقت کرد» (ص ۱۵۹، س ۱۳).

__ **استفاده از شکل لازم فعل به جای شکل متعدی آن:** «در اثنای راه رفتن قطاع طریق به سر حجاج ریخته و هر یک به یکی در آویخته» (ص ۴۱، س ۱۶)، «آنگاه مجلس از هم ریخته من قصد کردم که بیرون روم» (ص ۴۵، س ۲۸)، «من در کناره جهنم به مویی آویخته‌ام» (ص ۱۲۳، س ۵۴)، «بعد از شنیدن این سخن دلش بدان سنگ سوخت» (ص ۲۹، س ۱-۲).

__ **استفاده از صفت مبهم و صفت اشاره بعد از اسم:** «برکاته نقدا چندین و قماش چندین در وجه قیمت عطریات آن مبلغ را که میزان کردم» (آخر ص ۴۴ اول ص ۴۵)، «امانات چندی از قریش و غیر قریش» (ص ۱۵۳، س ۳۷)، «در بعضی از بلاد هند عادت چنان جاری و مستمر بود» (ص ۹۰، س ۱۴).

ویژگی‌های ادبی: تذکره‌های ادبی فارسی از سنت اخبارنگاری و معجم‌نویسی و نوشته‌هایی مانند طبقات و انساب در علم و ادب عربی - اسلامی ریشه گرفته‌اند» (قربانی‌زرین، ۷۷۸-۷۷۴)، دوره قاجار اوج تذکره‌نویسی است، زنوزی با وجود افراط‌ها و چاپلوسی‌های عدیده تذکره‌نویس‌ها، در نظم و نثر خود در این کار افراط نکرده و استادانه از صنایع بدیع در هرچه بهتر شدن آثارش استفاده کرده است که با موارد یادشده می‌توان مختصات ادبی زیر را برای شعر و نثر او شمرد.

الف: صنایع لفظی بدیع: زنوزی با تبخیر تمام، و به گونه‌ای متعادل توانسته با صنایع بدیع زیر، لحن شعر و نثر خود را آهنگین کند.

__ **سجع مطرف:** «یار باش و اغیار مباحش» (ص ۲۸، س ۲۰)، «و از پدر و جد خود احوالات و عجایبات این بلاد را شنیده» (ص ۱۴۳، س ۵۴)، «چون عقد منعقد شد» (ص ۴۵، س ۲۷).

بیار ای ساقی آن ماء معین را
بقای جان فنای عقل و دین را
(غ ۱۹، ب ۱)

__ **سجع متوازن:** «مرا در این مکان محبوس و معقود» (ص ۱۴۶، س ۲۴)، «انصار و اعوان» (پایان ص ۴۹)، «اثر قیامت معاین و مشاهد گردید» (ص ۱۴۷، س ۱۷)، «صف بسته و اعیان و اشراف» (پایان ص ۱۴۴)، «آنقدر از تصاویر و تماثیل» (ص ۱۴۵، س ۷).

منکر و تابع به چشم ما یکی است
نیست جز مطبوع ما مطرود ما
(غ ۱۳، ب ۱۳)

__ **سجع متوازی:** «متاع احکام رحمانیه را کاسد و فاسد نموده» (ص ۶۱، س ۴۴)، «در اختلاط و مسامره و به ارتباط و محاوره» (ص ۵۷، س ۶)، «چاهیست تاریک و راهیست باریک، وای بر کسی که چراغ ایمان را کشت و بار مظالم در پشت» (ص ۲۸، س ۱۶)، «به کودکی پستی، یه جوانی مستی، یه پیری سستی، پس ای ناکس خدا را کی پرستی» (ص ۲۸، س ۲۱)، «اگر داری طرب کن، و اگر نداری طلب کن» (ص ۲۸، س ۲۰)، «حظ ما از دنیا حرمان است و گوشت ما نصیب کرمان است» (ص ۲۸، س ۴)، «و ارباب دخل و اصحاب حکم» (ص ۹۰، س ۱۹)

بود ما بی بود تو نابود بود
ما همه معدود [و] تو موجود ما
(غ ۱۳، ب ۳)

ساقی نکو منظر یار بوستان محضر
غیر گویا بیا بنگر میگساری ما را
(غ ۶، ب ۶)

__ **اعنات قرینه، تضمین المزدوج، ازدواج:** «و قفل سنگین و رنگینی به او زده‌اند» (ص ۱۴۴، س ۲۲) «و همه خزاین و دفاین» (ص ۱۴۴، س ۴۴)، «در معرض عتاب و خطاب آورده» (ص ۱۲۶، س ۲۵)، «اختلاط و ارتباط» (ص ۴۱، س ۲۸).

شهود غیب بود اعتبار وحدت ذات
که او به ذات صفات است شاهد و مشهود
(غ ۱۰۲، ب ۷)

__ **جناس تام:** «صحبت با اهل، تاب جان است. صحبت با نا اهل تاب جان است» (ص ۲۸، س ۱۵-۱۴)، «چون رشید آن فضل فضل شنید» (ص ۴۵، س ۴۸).

شوری در افلاک افکنم، مستانه بر خاک افکنم
از فرق کیوان تاج را، چنگ زهره چنگ را

(غ ۱۵، ب ۴)

- جناس لاحق: «دایر و سایر» (ص ۹۰، س ۲۰)، «با این خواری و زاری افتاد» (ص ۹۰، س ۲۸)، «رفیق شفیق این جوان است» (ص ۱۲۹، س ۱۹).

بودی تو در قفس آشفته مرغان همگی رفته زان گلشن و بستان ها افتاده به گلخن ها

(غ ۳، ب ۴)

- جناس زاید: «در جمیع علوم ماهر و عارف و از بحر معارف» (ص ۱۳۸، س ۳۲)، «خوش سلوکی مسلوک داری» (ص ۱۱۳، س ۳۱).

افغان ز دل مؤمن و کفار برآمد عالم ز فغان شد پر وحشت و غوغا

(غ ۱۳، ب ۱۶)

- جناس خط: «که در غربت غریب نباشم» (ص ۳، س ۱۳).

دلا از تو نیاز از یار ناز است گرامی دار یار نازنین را

(غ ۱۹، ب ۵)

جناس مضارع:

«اگر داری طرب کن، واگر نداری طلب کن» (ص ۲۸، س ۲۰)، «سر به سر قیل و قال است» (ص ۱۱، س ۱۰)، «و مرا اول ریعان ریحان جوانی بود» (ص ۵۴، س ۷).

زان می که مستی آورد، از نیست هستی آورد بر عقل پستی آورد، شیدا کند فرهنگ را

(غ ۱۵، ب ۲)

جناس مرکب

ای جان حزین، تا کی مانی تو در این تنها چون شد که شدی، تنها، آواره موطنها

(غ ۳، ب ۱)

_ اشتقاق: «فی کلام احد المتخاطبین و اسلوب غریب من اسالیب» (ص ۱۴۱، س ۲۴)، «هرچند خدام حرم محترم در نصب به منصبه رفیعش کمال اهتمام مبذول می داشتند» (ص ۲۶، س ۲-۱) «بیضاء ضیا ازراح مزاح زبان به نوای اللهم ارزقنا صرتهم ساخت» (ص ۴۱، س ۱۳)

صافی شو و درکش قدحی دردی و درویش کین درد نبخشند جز ارباب صفا را

(غ ۱۱، ب ۲۰)

_ شبه اشتقاق: «رای عصفور غریبا یدور حول عصفوره» (ص ۳۵، س ۱۳)

شد صاف به پیش قدم ما همه اتلال تا پیش گرفتیم ره اهل صفا را

(غ ۸، ب ۶)

طرد و عکس در نظم:

یا چو «فانی» نیست گشت او را بقایی نیست، هست یا به هست و نیست او را اختیاری هست، نیست

(غ ۵۵، ب ۱۳)

_ رد العجز علی الصدر در نظم:

نیست ز اهل هنر ستوده کسی نیست که درو عیب خود ستایی نیست

(ص ۲۱۲، ب ۲)

ب: صنایع معنوی بدیع

- تنسیق الصفات: «دختر با نهایت حسن و جمال و غنچ و دلال از پرده بیرون خرامید و با آن پسر گفت که آیا کسی مثل من دیده در نیکویی و رویی و بهجت و نظارت و حسن و طراوت و من تو را پسندیدم» (ص ۱۸۰، س ۳۸-۳۷)، «عباس مردی طویل القامة و حسن الوجه و ملیح

المنظر بود» (ص ۱۵۶، ۱۵-۱۴)، «از صغیر و کبیر و اناث و ذکور» (ص ۸۳، ۳۲)، «حکما و علما و ادبا و شعرا در مجلس او حاضر» (ص ۱۴۲، ۱۹).

مظهر الجامع رب الارباب جامع العالم نور العینین
(ص ۲۰۱، ۱۱ ب)

- تضاد: «او را به سمت یمین و شمال حرکت داده» (ص ۱۴۷، ۱۲)، «از حلال و حرام می‌فرمایی» (ص ۱۵۲، ۶)، «ریشه‌های آن دو شاخ یکی سفید و یکی سیاه» (ص ۱۶۲، ۲۷).

در گوش دلم می‌رسد از عالم بالا کز غیر تبراً کن و با عشق توئی
(غ ۲، ۱ ب)

تجاهل العارف

کی تخم امل کارد در مزرعه‌ای دانا کش برق اجل سوزد یک دم همه خرمن‌ها
(غ ۳، ۷ ب)

- توصیف: «مردی از اهل گیلان نقل کرده است که روزی در ایام بهار که خطه گیلان رشک سر بوستان جنانی و مرا اول ریعان ریحان جوانی بود تفنن کنان داخل بوستان شدم» (ص ۵۴، ۷)، «نقل کرده‌اند که مردی را سه رفیق بود که آن مرد یکی از ایشان برگزیده بود» (ص ۱۶۳، ۱۲)، «نقل کرده‌اند که جوانی بود از فرزندان اغیار و دختر عمی داشت صاحب ثروت» (ص ۱۶۹، ۷).
فانی در مورد معراج پیامبر(ص) می‌نویسد:

دو عالم پرده پندار دید او درون پرده در دیدار دید او
درون پرده را هرکس که ره شد دو عالم پیش چشم او سیه شد
جهان هرچه بر او تاریک می‌شد دلش با نور حق نزدیک می‌شد
(زنوزی خویی، ۱۳۹۰: ۲۸۳)

مراعات النظیر: «الدنيا اشیاء مطعوم و مشروب و ملبوس و مرکوب و منکوح و مشموم» (ص ۱۰۴، ۷)، «و از همه عساکر و خزاین و جواهر مایوس شدم» (ص ۱۴۶، ۷)، «پس دو تابوت قیر را از طلا و یاقوت و زبرجد مملو ساخت و دو تابوت طلا را از مردار و خون و فضله و مو پر کردند» (ص ۱۶۲، ۱۷-۱۶)، «تیر و تیغ و سپر و نیزه و شمشیر و خنجر در آنجا موجود است» (ص ۱۵۰، ۱).

جانها به هوای منزل جانان بستند به ناقه‌ها چو محملها
(غ ۹، ۴ ب)

- نقاشی زبان یا تصویر سازی: که به وسیله کنایه با کلمات، تصویر معنی را نشان می‌دهند؛ شعر یا نثر ادبی با ترفند کنایه، وارد حوزه نقاشی می‌شود که هنری است دیداری مانند «جمع کثیری را دیدند همه عریان و سیاه و مانند وحوش در مغارات و اطراف آن کوه می‌گردند همین که این‌ها را دیدند همه مانند وحوش گریخته به مغارات و منازل خود داخل شدند» (ص ۱۵۱، ۱۱) «هشام را در روی نطع نشانیدند که گردش را بزنند هرچه الحاج کرد رشید دیگر ملتفت نشد چون یافت که قتلش یقینی شد فریاد کشید» (ص ۱۵۳، ۶).
در مورد معراج می‌نویسد:

ز هر جا هر چه او را می‌نمود آن به چشم همتش ناچیز بود آن
اگر چه زین نمط بسیار می‌بود ولی چشم و دلش با یار می‌بود
چو چشم او به «ما زاغ البصر» بود کجا جز دوست او را در نظر بود
(زنوزی خویی، ۱۳۹۰: ۲۸۳-۲۸۲)

- ایجاز: «مردم از نماز عشاء فارغ شده به پشت بام‌ها رفتند دیدند» (ص ۱۵۴، ۲۶)، «و صبحگاه در هاویه بودیم فرمودیم هاویه چیست؟» (ص ۱۲۳، ۴۰).

ای نام تو کلید فتوحات جان ما وی یاد تو توان تن ناتوان ما
(غ ۴، ۱ ب)

– **مبالغه در نثر:** «مرا اندوه، کوه کو بر دل محنت پژوه نشست» (ص ۵۷، س ۱۲) «ناگاه افعی عظیمی پیدا شد که از منار غلیظتر بود» (ص ۵۷، س ۴۴).

نگار ما که خورشید جهان است ز ذرات جهان رویش عیان است
(غ ۴۳، ب ۱)

– **اعداد:** «اموال و اجناس و جواهر و خزاین و ظروف و اوانی چینی و غیر چینی و امتعه و اقمشه بی حد و بی قیاس که حساب آنها را غیر از جناب باری کسی نمی دانست» (ص ۱۴۹، س ۳۹-۴۰)، «همه خدم و حشم و انصار و اعوان و غلمان و اطفال و نسوان کهول و شبان هر یک در جای خود نشسته» (پایان، ص ۱۴۹)، «از چوب صندل و ساج و آبنوس و عاج و به مسمارهای طلا و نقره او را محکم کرده اند» (ص ۱۴۵، س ۱۸).

چون صبح و شام و روز و شب از گردش سپهر آید به درگه تو گریبان و سینه چاک
(غ ۱۶۰، ب ۷)

– **کنایه:** «عنان باز نکشید»، کنایه از نایستادن، (ص ۱۲۶، س ۱۳)، «زن که این را شنید انگشت حیرت به دندان گرفت»، انگشت حیرت به دندان گرفتن کنایه از متعجب شدن (ص ۴۱، س ۳۶-۳۵)، (ص ۱۱۱، س ۹) و (پایان، ص ۱۴۴)، «دمار از لشکر شام بر آوردند» (ص ۱۲۴، س ۴۰)، دمار از روزگار کسی در آوردن کنایه از به سختی و دشواری انداختن و کشتن کسی به بدترین گونه.

در معرفت ذات تو باشد نظر عقل سپهر زان سان که کند رویت خور دیده اعمی
(غ ۱، ب ۳)

رویت خور دیده اعمی: کنایه از عجز و ناتوانی

استشهاد به اشعار و عبارات فارسی و عربی در نثر: زوزی در جای جای بحر العلوم از اشعار، شعری مانند خاقانی در هنگام دیدن طاق کسری، مقطعات انوری، اشعاری از عطار، سعدی، نظامی، کمال بن سهرله، جنتی، قطعات سعدی و همچنین اشعاری از امیر خسرو دهلوی، ادیب صابر، جامی، گنجانده است. تتبع در قالب های لفظی و معنوی و مفاهیم و اوزان و قوافی آن، تأثیر فانی را از اشعار و نبوغ عارفانه شعرای بزرگی چون خاقانی شروانی، عطار نیشابوری، سنایی غزنوی، جلال الدین محمد بلخی، حافظ شیرازی و فخر الدین عراقی به وضوح نشان می دهد.

«زبان به نوای اللّهمّ ارزقنا صرتهم ساخت و تن زن عفیف مامن این را شنید و دید که دستش بر روی او رسید غلغله قطع الله يدك به حرم كعبه انداخت» (ص ۴۱، س ۱۴)، «به سمت او متوجه شدم گفت یا شفیق اجتنبوا کثیراً من الظنّ إنّ بعض الظنّ اثمّ پس مرا در آن جا گذاشت» (ص ۵۲، س ۲۶).

ما می از جام ازل نوشیده ایم فی مقام الأمن من ایدی الملاح
(غ ۸۶، ب ۸)

– **اقتباس از قرآن:** «ما در خاک و شما در خواب إنّ فی ذلک لعبرة لاولی الالباب» (ص ۲۸، س ۶)، اقتباس از «یَقْلِبُ اللّهُ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ اِنْ فِی ذَلِکَ لَعِبْرَةٌ لِّاُولِی الْاَبْصَارِ» (نور/۴۴)، «از صدمه صرصر حوادث سمت قاعاً صفصفا پیدا کرده» (ص ۱۰۱، س ۵)، اقتباس از «فَیَدْرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا» (طه/نور)، «هدایت ازلی و بارقه سعادت لم یزلی انوار و من یهدی الله فماله من مضلّ او مشکوه انس زبانه زد» (ص ۱۲۵، س ۳۹)، اقتباس از «وَمَنْ یَهْدِ اللّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ اَللّهُ بِعَزِیزٍ ذِی اَنْتِقَامٍ» (زمر/۳۷).

وجوه نقد تو «وَجْهَتْ وَجْهً» است که این سرمایه وجه الهی است
(ص ۲۷۶، ب ۱۳)

اقتباس از آیه «اِنَّی وَجْهَتْ وَجْهَی لِذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضَ حَنِیْفًا وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ» (الانعام/۷۹)

– **لف و نشر در نظم:**

لف و نشر مرتب:

گاهی چو یوسف دل کشان، گاهی چو وامق جان فشان دل از زلیخا برده ای جان صید عذرا کرده ای
(غ ۸۶، ب ۸)

لفّ و نشر مشوّش :

فانیا گر چه شب و روز تو در عشق یکی است
لیک از زلف و رخس صبحی و شامی داری
(غ ۲۴۹، ب ۹)

- پارادوکس: در نثر بحر العلوم آرایه پارادوکس مشاهده نشد ولی فانی با استفاده از پارادوکس جذّابیت خاصی به شعرش داده است؛ مانند:
وعده وصلش فراق از جان بود
جان فدای این چنین موعود ما
(غ ۱۳، ب ۱۱)

تلمیح

«حضرت عیسی دو حرف داد و به همین دو حرف مرده را زنده کرد» (ص ۱۷، س ۱۰)، «حضرت نوح (ع) روزی بر سر کوهی بر سبیل سیر بیرون رفته بود ملک الموت بر وی ملاقات کرد» (ص ۹۳، س ۷)، «و معاویه روزی از او پرسید که نقل حدیده محمیّه یعنی آهن گداخته که میان تو و حضرت علی ع واقع شده بود چه قسم است»، (ص ۱۰۶، س ۱۴).

موسیا چون به کوه خود دیدی
زان جواب تو «لن ترانی» شد
(غ ۸۹، ب ۵)

موسیقی آوا در نظم و در پاره ای موارد در نثر

۱- موسیقی بیرونی: یا وزن مهمترین عامل در ساختمان شعر است؛ چرا که پدیده‌ای است برای تصویر عواطف و ایجاد تخیل و از سویی کلیت شعر را نظام می‌بخشد. فانی از ۱۱ وزن استفاده کرده که بیشتر شامل بحرهای هزج (۱۳۰ بار)، رمل (۹۱ بار)، خفیف (۴۸ بار)، مضارع (۱۵ بار)، مجتث (۱۳ بار)، رجز (۱۲ بار)، متقارب (۹ بار)، سریع (۵ بار)، منسرح (۳ بار)، مقتضب (۱ بار) و رباعی است. قسمتی از این بحرهای، سالم و بیشتر مزاحف هستند و به صورت مسدّس و مثنی در ۳۲۷ وزن آورده شده‌اند.

۲- موسیقی کناری: زبان فارسی یکی از زبان‌هایی است که در آن می‌توان واژه‌های بسیاری را هم قافیه کرد.

قافیه: قافیه در اشعار فانی مردّف با ۲۴۶ غزل، بالاترین بسامد و قافیه مؤسسه با ۷ غزل کمترین بسامد می‌باشد.

ردیف: در غزلیات فانی از مجموع ۲۵۳ غزل؛ ۱۵۱ غزل در قالب‌های مختلف دارای ردیف هستند که بیشترین بسامد مربوط به ردیف فعل با ۷۷ مورد و کمترین بسامد مربوط به صوت با یک مورد است. ردیف‌های فعل ۷۷، اسم ۲۹، ضمیر ۱۳، طولانی ۱۲، حرف ۷، صفت ۶، قید ۶، صوت ۱ مورد است.

۳- موسیقی درونی: آهنگین بودن کلام تنها به موسیقی بیرونی و کناری شعر مربوط نمی‌شود، بلکه آنچه را که موجب ایجاد توازن و تناسب در شعر می‌شود. فانی موسیقی درونی را در موارد زیر به کار گرفته شده که موجب آهنگین شدن شعر وی شده است.

تشطیر: در اصطلاح بدیع، دو نیمه‌کردن هر مصرع و در پایان هر نیمه، قافیه‌ای گذاشتن.

دی عهد بستی با مغان تا می کشی از جام جان
یا از سر پیمان گذر یا بر سر پیمانه شو
(غ ۲۲۵، ب ۱۰)

تسمیط: تقسیم کردن یک بیت شعر به چهار پاره موزون که در سه پاره اول مقفا هستند.

دلا گر صید دلداری به جان در قید آن باری
در این نخچیرگه باری به خون خود تپیدن کو؟
(غ ۲۳۱، ب ۴)

-ترصیع: «اگر داری طرب کن، و اگر نداری طلب کن، یار باش و اغیار مباح» (ص ۲۸، س ۱۴)، «چاهیست تاریک و راهیست باریک، وای بر کسی که چراغ ایمان را کشت و بار مظالم در پشت، از وقت پیش می‌خواهد و از قسمت بیش می‌خواهد» (ص ۲۸، س ۱۶-۱۷)، «به کودکی پستی، یه جوانی مستی، به پیری سستی، پس ای ناکس خدا را کی پرستی» (ص ۲۸، س ۲۱).

چیست جهان، مسند سلطان عشق
کیست روان، بنده فرمان عشق
(ص ۲۰۴، ب ۱)

– **موازنه:** «همه عیان و ارکان و ارباب حل» (ص ۱۴۳، س ۱۹). «از سنگ منبت و منقش و ملون به سیاه زرد و سرخ و لاجوردی و سایر اونها ساخته شده است» (ص ۱۴۴، س ۲۰).

ای روی تو را نقاب کونین وی بحر تو را حباب کونین
(غ ۲۰۷، ب ۱)

– **تضمین المزدوج:** «حرام و شبهه و مباح قولاً و فعلاً و حالاً و خیالاً و اعتقاداً نگردد» (ص ۹، س ۳۷)، «و بعد از اختلاط و ارتباط» (ص ۴۱، س ۲۷)، «زمینی دیدند در غایت نزهت و آب و هوای آن در نهایت لطافت» (ص ۱۴۲، س ۶)، «رفیق شفیق این جوان است» (ص ۱۲۹، س ۱۹).
شهود غیب بود اعتبار وحدت ذات که او به ذات و صفات است شاهد و مشهود
(غ ۱۰۲، ب ۷)

– **واج آرای:** «و همه اهل و سکنه اش بچه نحو هلاک شد همه بیصاحب و خالی» (ص ۱۴۴، س ۲۸) «به بالای آن بت بول کرده و خارج شد» (ص ۴۲، س ۶)، «تا شوکت حضرت سلیمان و عظمت و جبروت ایشان مذکور شد» (ص ۱۴۲، س ۲۱)

واج آرای

ای نام تو کلید فتوحات جان ما وی یاد تو توان تن ناتوان ما
(غ ۴، ب ۱)

– **هم صدایی:** «کریم نیز طالب گداست، اگر گدا صبر کند کریم به طلب او رود» (ص ۱۲۱، س ۸)، «جراحت در اندک فرصتی به راحت و زحمت به رحمت مبدل شد» (ص ۱۲۷، س ۳۸).

ساقی غزل خوان آمده، مطرب خوش الحان آمده تنها شده جان آمده، تا همدم جانان شود
(غ ۱۰۳، ب ۱۴)

– **هم حروفی:** «در جمیع علوم ماهر و عارف و از بحر معارف مغترف و فحول علما و حکما به تبحر او معترفند» (ص ۱۳۸، س ۳۲)، «الصصح و الصحاح» (ص ۱۴۰، س ۲۳).

عشق جانان چون قرین جان شود تن دل و دل جان، جان جانان شود
(غ ۹۰، ب ۱)

– **تکرار:** «و عدد لشکر من هزار هزار بود» (ص ۴۵، س ۵۰)، «از کوچه به کوچه و از محله به محله از چهارسوق به چار سوقی رفته» (ص ۱۴، س ۴۳)، «و اجداد من زنا نکرده اند و از زنا حاصل نشده اند» (ص ۴۰، س ۱۱).

چو او به صورت خویش آفرید آدم را نمود معنی بی حد ز صورت ممدود
(غ ۱۱، ب ۱۲)

جلوه های بیانی:

الف: تشبیه: تشبیهاتی که زنوزی در نثر به کار برده، بیشتر از نوع تشبیه عقلی به حسی است مانند: «پا ریخته استخوان های پهلوهایش مانند پله های نردبان آویزان ماند» (ص ۵۸، س ۱)، «جمالش مانند مهی و ماه تابنده و درخشنده است» (ص ۴۴، س ۹)، «خون مانند اشک چشم من از او چکید» (ص ۵۷، س ۱۱).

ولی در نظم برای آرایش کلام از انواع تشبیهات استفاده کرده است. مانند:

تشبیه حسی به حسی

افتاد ز عشقت شرری در شجر طور زان سوخت سراپا شجر هستی موسی
(غ ۱، ب ۵)

تشبیه مفرد به مرکب

روی تو را که آئینه پاک حق‌نماست هرکو نظر نکرد ز اهل نظر نگشت
(غ ۵۱، ب ۴)

تشبیه عقلی به حسی

مرات عدم گشت چو رویت به مقابل یک جلوه نمودی دو جهان گشت هویدا
(غ ۱، ب ۲)

تشبیه عقلی به عقلی

شرح جود شمع در ظلمات طبع هردو کون از روی منور یافتیم
(غ ۱۳۱، ب ۵)

ب: استعاره در نظم :

استعاره مکنیه

ما اختر آسمان جانیم ما جان زمین و آسمانیم
(غ ۱۹۱، ب ۱)

استعاره مصرّحه:

ای ذات تو ز ادراک خیالات مبرا وز وهم و خرد فهم کمالات اعلی
(غ ۱، ب ۱)

نتیجه‌گیری:

زنوزی در عصر قاجار می‌زیست که تذکره نویسی و تاریخ نگاری، در بین نویسندگان، راهی برای نمایان کردن ذوق و بیان هنر بوسیله لفظ بود. او با تسلط بر زبان و ادبیات فارسی و عربی، از عنصر لفظ برای هنری کردن اثرش بسیار موفق بوده است. نوشته‌های او در زمینه نثر فنی و مصنوع و به بیانی دقیق‌تر نثر شاعرانه است. و سه شیوه نثر شاعرانه ساده، معتدل و متکلف در اثر وی مشهود می‌باشد از ویژگی‌های زبانی آن، زبان عربی، لغات و ترکیبات آن و همچنین ترکی می‌باشد، زنوزی برای حلاوت بخشیدن به اثرش از آیات قرآنی بهره گرفته و برای آهنگین کردن کلام خود از انواع صنایع بدیع لفظی مثل انواع جناس و سجع، موازنه، اشتقاق و واج آرای بهر گرفته و در زمینه زیبایی معنوی کلام خود را از صنایع بدیع معنوی مثل مبالغه، کنایات فعلی، ایجاز و نقاشی زبان استفاده کرده است. در بخش آوایی با استفاده از واج آرای و همصدایی و هم‌حروفی و ترصیع و موازنه به کلام خود آهنگ موزونی داده است. وی در بخش ادبی، شعرش را با صنایع لفظی و معنوی، به شیوایی هر چه تمام بیان کرده و در بخش لفظی بسامد جناس، و در بخش معنوی بسامد تشبیهات عقلی به حسی بالاتر است، لازم به ذکر است صنایعی مثل کنایه و تضاد و پارادوکس و تنسیق الصفات و لف و نشر و اقتباس و تلمیح بر جزالت اثر وی افزوده و از لحاظ فکری، با بیان مفاهیم عرفانی، حکمی، اجتماعی و اخلاقی، کلام خود را پر محتوا کرده که بسامد مضامین عرفانی بسیار بالاست.

منابع:

۱. انصاری خواجه عبدالله، (۱۳۷۵)، مناجات نامه، تهران: انتشارات فخر رازی.
۲. آقاسی، مهدی، (۱۳۵۰)، تاریخ خوی: انتشارات دانشگاه تبریز.
۳. بهار، محمدتقی، (۱۳۴۹)، سبک‌شناسی، ج ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر.
۴. تربیت، محمد علی، (۱۳۷۳)، دانشمندان آذربایجان، تهران: فخر آذر.

۵. تهرانی، آقا بزرگ، (۱۴۰۵) ق، الذریعه، بیروت: دار الأضواء.
۶. رفیعی، علی، (۱۳۷۰)، ریاض الجنه، روضه چهارم، ج ۱، قم: مکتب، آیه الله مرعشی.
۷. ریاحی، محمد امین، (۱۳۷۲)، تاریخ خوی، تهران: توس.
۸. زنوزی خویی، حسن زاده، (۱۳۹۰)، دیوان فانی خویی، تصحیح شهریار حسن زاده، تهران: میراث مکتوب.
۹. زنوزی خویی، میرزا حسن عبدالرسول، (۱۳۰۸ ه.ق)، نسخه بحر العلوم ج ۲، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۰. ستوده، غلامرضا، (۱۳۸۰)، مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، تهران: نشر سمت.
۱۱. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۸)، سبک‌شناسی نثر، تهران: میترا.
۱۲. -----، (۱۳۷۳)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
۱۳. قاجار، فتحعلی شاه، (۱۳۸۰)، دیوان اشعار، تصحیح حسن گل محمدی، تهران: اطلس.
۱۴. قربانی‌زرین، باقر، (۱۳۸۰)، تذکره‌نویسی فارسی، دانشنامه جهان اسلام، جلد ششم، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
۱۵. محجوب، محمدجعفر، (بی‌تا)، تاریخ مقدمه: سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: فردوس.
۱۶. نصرالله منشی، ابوالمعالی، (۱۳۸۰)، کلیله و دمنه، تصحیح مینوی، تهران: امیر کبیر.

Analysis of the style of poetry and prose of Zenozi khoi's in Divan poetry and the “Forth Bahr (forth chapter) of Bahr al-Ulum”

Masoumeh Rahmani Far¹, Najibeh Honarvar^{*2}, Mojtaba Safar Alizadeh³

¹.Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Khoi Branch, Islamic Azad University, Khoi, Iran

^{2*}.Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khoi Branch, Islamic Azad University, Khoi, Iran

³.Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khoi Branch, Islamic Azad University, Khoi, Iran

Corresponding author: Najibeh.honarvar@gmail.com

Abstract

Mirza Mohammad Hasan Zanouzi Khoi, scholar, poet and theologian is a prominent Sadat and Fazla of Zanouz and Khoi. The rise of the Qajar and the rule of the Danbalis in Azerbaijan was a prosperous period for historiography and tazkreh writing and the creation of fascinating works such as Bahr al-Uloom, which Zanouzi also wrote in Persian and Arabic with religious, moral and mystical content. His poetry is written in Persian, Turkish and Arabic languages, which contains: Islamic sciences, philosophical, mystic, logic and wisdom topics. He brought a new design in the form of Masmāt and Charpara with a mystical color in a distant weight, which is gentle in Bahr Rajs, which is a rare beauty in the works of other poets, and it should be called Charpara of the first type.

He was influenced by the poems of great poets such as Khaqani, Attar, Sanai, Maulvi, Hafez, and Fakhreddin Iraqi, Ohadi Maraghi. He has expressed his poetry with verbal and spiritual techniques, as eloquently as possible, and in the verbal part, he often uses puns, and in the spiritual part, he often uses intellectual similes to a higher sense, and intellectually, by expressing mystical, judgmental, social and moral concepts, his words the frequency of mystical themes is very high. The purpose of this article is to examine the writing style of two works of Zenozi with the titles Bahr 4 Bahrul Uloom and Diwan Fani Khoi (known as Ganj Allah).

Keywords: Zenozi, Fani, style, creative verbal and spiritual industries, “Forth Bahr (forth chapter) of Bahr al-Ulum”